

باشد، باید از پیروی آنها خودداری کنند، ولی پلیس بریتانیا با بی‌تصمیمی هیچ اقدامی در برابر آنها به عمل نیاورد. از دگرسو، در کشور فرانسه، یک امام اهل ترکیه که ادعا کرده بود، قانون شریعت اسلام بر قوانین و مقررات فرانسه برتری دارد، در مدت ۴۸ ساعت از خاک فرانسه خارج شد.

در هیچ موردی بیش از موضوع ختنه زنان، اختلاف نظر وجود ندارد. روزنامه *Independent*، در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۹۲، در مقاله‌ای نوشت: «ختنه در کشور بریتانیا بر پایه قانون در سال ۱۹۸۵ غیر قانونی شناخته شده، با این وجود، دختران کشورهای آفریقایی و جهان سوم در کشور بریتانیا ختنه می‌شوند و مقامات محلی و مددکاران اجتماعی از ترس اینکه می‌باید به نژاد پرستی متهم شوند، در برابر این عمل غیر قانونی سکوت اختیار کرده‌اند.» نوشتار یاد شده، ادامه می‌دهد: «کارکنان خدمات پزشکی و اجتماعی نیز از گزارش کردن و یا خودداری از بریدن آلت تناسلی، به سبب اینکه ممکن است عمل آنها با مقررات ضد نژادی میانیت داشته باشد، نگران هستند.» دو روشن نیست که آیا در باره این عمل باید به اجرای فرهنگ ملت‌ها احترام گذاشته شود و یا از تجاوز به حقوق بشر جلوگیری به عمل آید.» گفته شده است که بیش از شمار ده هزار نفر دختر در خطر ختنه قرار دارند. در سال (۱۹۹۲)، در کشور فرانسه سه زن از اهالی «مالی» کارشان به دادگاه کشیده شد. یکی از آنها به نام «آرماتا کیتا» Armata Keita اتهامش، این بود که خودسرانه سبب ختنه دختری زیر ۱۵ سال شده و دو نفر دیگر به نامهای «سوری» Sory و «سمیتا کولی بالیس» Semita Coulibalys، اتهامشان شرکت در جرم به سبب ختنه کردن نهمزندانیشان بود. در گزارشی نیز که ابتدا در روزنامه *Le Monde* و سپس در نشریه انگلیسی *Guadian Weekly* در ۲۴ مارس سال ۱۹۹۰، به چاپ رسید، گفتار «کاترین اسویلوف» Catherine Sviloff، وکیل انجمن *Enfance et Partage* چاپ شده که گفته است، او در باره نیک‌اندیشی‌های آنهاست که به انجام عمل ختنه اقدام می‌کنند، تردید ندارد، «ولی، مفهوم عملی که با نیک‌اندیشی انجام می‌گیرد، آن نیست که آن عمل درست باشد. و این تئوری به گونه کامل در باره ختنه به کار می‌رود.»

گزارش یاد شده، ادامه می دهد: «بنابراین، «اسویلوف»، عقیده دارد، عمل ختنه باید فرونشانده شود و خودداری از محکوم کردن آن، همانند قانونی و مشروع دانستن آنست. «مونیک آنتوین» Monique Antoin، نماینده انجمن Planning Familia نیز تأکید کرد که گشاده فکری در باره جنبه ضد نژادی جلوگیری از ختنه، به نژاد پرستی وارونه شده تبدیل خواهد شد.»

نماینده دادستان در دادگاه اظهار داشت: «بریدن آلت تناسلی افراد، عملی غیر عادی و غیر قابل پذیرش است. نادیده گرفتن چنین عملی، مانند آنست که ما بسیاری از بچه‌هایی را که در خاک فرانسه بسر می‌برند، محکوم کرده و حقوق قانونی آنها را انکار کرده باشیم.» «آرماتا کیتا» به پنج سال زندان قطعی و «کولی بالیس»، به پنج سال زندان معلق و دو سال کارآموزی محکوم شدند. این دو پرونده، مباحث بسیار مهمی را به وجود می‌آورد که باید تکلیف آنها در دنیای امروز روشن شود. این مباحث عبارتند از: برخورد کشورها با تئوری‌های نسبیت فرهنگی، چندفرهنگی، تساوی و برابری در برابر قانون و خطرات تجزیه اجتماعات بریتانیا و فرانسه به شبه اجتماعات مذهبی واپسگرا و محروم از حقوق و مزایای شهروندی.

آیا ما امروز در پی زندگی در چه نوع اجتماعی هستیم؟ آیا ما بر آنیم که به روشهای زندگی شهلیده و درهم شکسته ملوک الطوائفی برگردیم و یا در جستجوی زندگی آزاد در اجتماع متحد و پیوسته‌ای که دارای قوانین و مقررات انسانی و احترام به ارزشهای حقوقی افراد بشر می‌باشد، هستیم؟ من بحث باقیمانده این فصل را به‌بازشکافی موضوعهای یاد شده، ویژگی خواهم داد. در مطالبی که در این راستا شرح خواهم داد، خود را به شدت وامدار کتاب *Some to Mecca Turn to Pay, Islamic Values and the Modern World* (London, 1993) نگارش Hiskett، می‌دانم. من باور دارم، هر سیاستمدار غربی و یا هر کسی که هواخواه آزاداندیشی و پیروی از تئوری حکومت غیر مذهبی است، باید این کتاب را بخواند. کتاب Hiskett، در واقع برای انگلیسی‌ها همان خدمتی را انجام می‌دهد که کتاب

*The Disuniting of America. Reflections* Arthur Schlesinger زیر فرنام *on a Multicultural Society* (New York, 1992) برای امریکائی‌ها انجام داده است. زیرا، این کتاب خطرات پاره‌پاره شدن، دوباره تجزیه شدن و ملوک‌الطوایفی شدن را باز شکافی می‌کند.

### مسلمانان در بریتانیا و خواست های آنها

کشور بریتانیا دارای در حدود یک میلیون و نیم مسلمان است که از شبه قاره هندوستان به این کشور مهاجرت کرده‌اند. اگر نه تمام این افراد، بلکه بیشتر آنها با میل و دلخواه خود، در جستجوی زندگی اقتصادی بهتری به این کشور آمده‌اند. در ۱۵ سال گذشته، بسیاری از مسلمانان این کشور آشکارا اظهار داشته‌اند که میل ندارند به اجتماع بریتانیا جذب شوند، بلکه کشور میزبان باید خود را با خواسته‌های آنها تطبیق دهد و برایشان حقوق و مزایای جداگانه قائل شود. برخی از سخنگویان آنها مانند دکتر «زکی بلوی»، رئیس پیشین مرکز فرهنگی اسلامی لندن نوشته است: «دین اسلام در بریتانیا نمی‌تواند ساکت و خاموش بماند. این دین یا باید گسترش یابد و یا محدود شود. ولی، هدف اسلام در بریتانیا گسترش یافتن است. اسلام یک دین جهانی است و کوشش خواهد کرد، پیام خود را به تمام گوشه‌های جهان برساند. اسلام امینوار است، تمام افراد بشر را دربرگیرد و تمام مردم دنیا یک اجتماع و یا امت اسلامی را تشکیل بدهند.»<sup>۱۷۳</sup>

یک امام (پیش نماز مسلمانان) در شهر «بردفورد» انگلستان، تمام خدایان را بجز الله ردّ کرد و تئوری مسیحی (خدا، روح القدس و پدر) را نیز به عنوان یک عقیده نابخردانه در باره خدای دروغین افراد بشر انکار نمود. در باره بریتانیا نیز او گفت، انگلستان یک ملت بیمار و پاره‌پاره است و تنها در پناه اسلام می‌تواند، به ساحل نجات برسد. ملای یاد شده افزود، گسترش اسلام در جایگاه یک قانون کامل برای زندگی افراد بشر، تنها به درون خانه و پیوندهای شخصی افراد ویژگی ندارد، بلکه باید آنرا در تمام شئون اجتماع گسترش داد. حکومت باید خود را با اصول و

موازن اسلام تطبیق دهد، نه اینکه تابع قوانین و مقررات غیر مذهبی باشد. هر مسلمانی از نگر مذهبی وظیفه دارد، دامنه نفوذ اسلام را در سراسر جهان گسترش دهد.

در نهاد این سخنان تزویری نهفته است که باید با موشکافی آنرا کشف کرد. بدین شرح که در حالیکه مسلمانان خود را آزاد می‌دانند به مسیحیت اهانت کنند، ولی اگر کسی کوچکترین اشاره انتقادی از اسلام بکند، بیدرنگ تمام وجودشان را خشم پر می‌کند؛ زیرا در باور آنها این پندار وجود دارد که اصول و احکام اسلام وحی الهی بوده و بدون چون و چرا باید هم بوسیله مسلمانان و هم غیر مسلمانان پذیرش و در ساختار و روش دولت و اجتماع نیز به کار برده شود. گزارشی که از سوی «آکادمی اسلامی دانشگاه کمبریج» و «مرکز فرهنگی اسلامی» در لندن تهیه شده، حاکی است که مسلمانان از روش آزاداندیشی و دموکراسی و غیر مذهبی آموزشی در انگلستان رضایت ندارند. به گفته دیگر، چون روش آموزشی کشور انگلستان، سنت‌های اندیشه‌گری اسلامی را تهدید می‌کند، مسلمانان بر آنند تا با بهای مخالفت با قوانین و مقررات بریتانیا، سنت‌های اندیشه‌گری خود را نگهداری کنند. «هیسکت»، به‌درستی می‌نویسد:

«در هیچ کجای جُستار مشترکی که این نویسندگان دانشمند تهیه کرده‌اند، به این نکته اشاره‌ای نشده است که اگر مسلمانان از به‌خطر افتادن ارزشهای سنتی خود در کشور انگلستان نگران و ناراضی هستند، یگانه راه حل واقعی در برابر این مشکل آنست که از مهاجرت به آن کشور خودداری کنند و در داخل امت‌های خویش باقی بمانند تا ارزشهای سنتی و روشهای ویژه زندگی آنها دست نخورده باقی بماند. ولی، سخنگویان مسلمانان در برابر این گفته اظهار می‌دارند که بسیاری از آنها که نسل دوم و سوم مهاجرین نخستین هستند، در بریتانیا زایش یافته و از اینرو، نمی‌توان این راه حل را برای کشودن مشکل آنها به کار بست. و بر خلاف پیشنهاد بالا می‌گویند کشور میزبان باید خود را با خواسته‌های آنها برابری دهد و نه اینکه انتظار داشته باشد، آنها به‌فرمانبرداری از قوانین و مقررات کشور میزبان پردازند. این بحثی است که به‌شدت عقیده همگانی را در انگلستان آزرده ساخته

## آثار و نتایج خواست های مسلمانان

فرآیند خواست‌های مسلمانان برای پهنه پر گسترش کشور بریتانیا به غایت زیاد است. اگر کشور انگلستان در برابر خواست‌های مسلمانان، هوش و درایت و آگاهی بسنده به کار نبرد، شاید بتوان گفت که این کشور به کاستی‌های اخلاقی دچار خواهد شد و دست‌آوردها و سرمایه‌های اجتماعی و اخلاقی آن در راه آزادمنشی در برخورد با مشکلات چندفرهنگی بر باد خواهد رفت. برای مثال، اگر کشتن حیوانات را در انگلستان در نظر بگیریم، می‌بینیم که این کشور با وضع قوانین و مقررات انسانی، نهایت کوشش را به کار می‌برد تا کشتارگاه‌های همگانی حیوانات به شدت کنترل شده و از رنج غیر لازم حیوانات در هنگام کشته شدن کاسته گردد؛ ولی به گونه‌ای که «پیتر سینگر» Peter Singer در کتاب بسیار جالب خود زیر فرنام *Animal Liberation*<sup>۶۷۵</sup>، نوشته است:

بر پایه آئین و مقررات مذهبی، لزومی ندارد که حیوان پیش از کشته شدن بیحس و بیهوش گردد. قوانین و مقررات دین‌های رسمی یهود و اسلام، خوردن گوشت حیوانی را که در زمان کشته شدن، سالم و پرحرکت نیست، ممنوع کرده‌اند. بنابراین، اگر حیوان پیش از بریده شدن گلویش بیحس باشد، آنرا دلیل بر غیر سالم بودن او می‌دانند و خوردن گوشتش را حرام به‌شمار می‌آورند. در حالیکه دلیل و جهت مقررات بالا، این بوده است که از خوردن حیوان بیمار و یا مرده جلوگیری به عمل آید، ولی شوربختانه، در حال کنونی ادیان رسمی، مقررات یاد شده را چنین تفسیر می‌کنند که حیوان برای چند ثانیه پیش از مرگ نباید بیهوش و یا ناآگاه باشد. کشتن حیوان، معمولاً باید با یک ضربه کارت تیز به‌شاهرگش انجام شود. بدیهی است، هنگامی که این قاعده در سیستم دینی یهودی‌ها وضع شد، انسانی‌ترین روش کشتن حیوان به‌شمار می‌رفت، ولی در حال حاضر چنین نیست. زیرا، با سلاح‌های ویژه‌ای که برای این هدف ساخته شده، حیوان بیدرنگ در یک لحظه از خود بیخود می‌شود و جان می‌دهد.

«سینگر» می‌نویسد، براساسی چقدر نابخردانه است که فکر کنیم،

آنهاست که به روشهای کشتن حیوانات حمله می کنند، این کار را برپایه نژاد پرستی انجام می دهند. نیازی ندارد، کسی اسلام ستیز باشد تا با آنچه که نسبت به حیوانات بیچاره به نام دین انجام می گیرد، مخالفت ورزد.

زمان آن فرارسیده است که هر دوی این ادیان (موسویت و اسلام)، تفسیر قواعد و مقررات کشتن حیوانات را برپایه رحم و مهربانی مذهبی بازنگری کنند. به نظر می رسد، آنهاست که باور دارند، گوشت حیوانی را که برپایه آئین و مقررات دینی آنها کشته نشده، نباید بخورند، یک راه حل خردگرایانه وجود دارد. و آن اینست که اصولاً از خوردن گوشت حیوانات خودداری ورزند. بنا به باور من، تردیدی وجود ندارد که این افراد برتری می دهند، به گوشتی که وارد بدن خود می کنند، هر اندازه که امکان دارد، رنج و زجر داده شود، ولی اصول و مقررات مذهبی مورد ایمان آنها دست نخورده باقی بماند. به گفته دیگر، این افراد به علل و جهات مذهبی بیش از زجر و رنجی که به گوشتی که آنها وارد بدن خود می سازند، داده می شود، اهمیت قائل هستند.

قوانین و مقررات کشتن حیوانات در بریتانیا به دلایل و جهات اخلاقی وضع گردیده است. به گفته دیگر، هر روش دیگری بغیر از روشهای پیش بینی شده در قوانین و مقررات یاد شده، به مورد اجرا گذاشته شود، غیر اخلاقی خواهد بود. بدین ترتیب، هر گاه حکومت بریتانیا به خواست های یهودیان و مسلمانان گوش فرا دهد و آنها را آزاد بگذارد تا حیوانات را برپایه آداب و رسوم سنتی مذهبی خود کشتار کنند، به تجویز عملی دست زده که در پیش غیر اخلاقی به شمار می رفته است. هیچکس نمی تواند باور کند که ملتی برای احترام گذاشتن به آئین ملتی دیگر، به تصویب یک عمل غیر اخلاقی دست بزند. هر گاه، چنین عملی انجام بگیرد، مفهومش آنست که ستمگری نسبت به حیوانات، چون یک ستمگری دینی است، باید نادیده گرفته شود.

همانگونه که ما چشمهای خود را بروی روشهای ستمگرانه ای که بوسیله یهودی ها و مسلمانان نسبت به حیوانات در کشورهای غربی به کار می رود، می بندیم، همین کار را نیز در باره نادیده گرفتن حقوق زنان مسلمان در این کشورها به کار می بریم. پس از جریان سلمان رشدی،

زنهائی که قربانی ستمگری بنیادگرایان مذهبی قرار گرفته بودند، به ایجاد چندین سازمان دست زدند که یکی از آنها «سازمان زنان مبارز در برابر بنیادگرائی» می باشد. «حنانه صدیق»، یکی از بنیانگذاران این سازمان گفته است: «زنان را وادار به ازدواج اجباری و از پیش برنامه ریزی شده و بیخانمانی می کنند و آنها را از آموزش علم و دانش محروم می سازند و هواخواهان چندفرهنگی، برای حمایت و پشتیبانی آنها هیچ گامی بر نمی دارند. عقیده و برداشت آنها اینست که این ستمگری ها، همه بخشی از فرهنگ و مذهب هستند و از اینرو، باید نادیده گرفته شوند. افراد مخالف نژاد پرستی نیز در جلوگیری از این اقدامات زن ستیزانه اقدامی به عمل نمی آورند، زیرا آنها مبارزه بر ضد نژاد پرستی را مهمتر از مبارزه بر ضد ستمگری نسبت به زنان می دانند»<sup>۶۷</sup>

هواخواهان دیدمان چندفرهنگی، از آزاداندیشی بهره ای ندارند و به مراتب بیش از نژاد پرستانی که ادعا می کنند، برای مبارزه بر ضد آنها کمر همت بسته اند، نژاد پرست هستند. این افراد، بجای اینکه هر زمانی که بیدادگری مشاهده کردند، بر ضد آن به پا خیزند، چشمهای خود را روی ستمگری سیاهان نسبت به سیاهان و وحشیگری های مسلمانان بر ضد مسلمانان بسته اند. بسیاری از دختران مسلمان به سبب ستمگری های که نسبت به آنها ارتکاب می شود و بویژه ازدواج های اجباری و از پیش برنامه ریزی شده از خانه های خود می گریزند، ولی افراد حرفه ای با گرفتن پادشهای مادی، آنها را دستگیر می کنند و به خانواده هایشان باز می گردانند. این دختران بیچاره پس از بازگشتن به خانواده، قربانی سرنوشت های دردآوری می شوند که از پندار خارج است. برخی از آنها کشته می شوند، بعضی به خودکشی دست می زنند و گروهی نیز بوسیله مردهای خانواده با مجازات های شدیدی تنبیه می گردند. و بدبختی آنجاست که پلیس بریتانیا و مددکاران اجتماعی این کشور نیز به سبب مشکلات چندفرهنگی از حقوق این زنانی که از مزایای شهروندی انگلستان بهره می برند، حمایتی به عمل نمی آورند.

بدون تردید، فعال ترین حامی ایجاد حکومت مذهبی اسلامی جهانی در

حال حاضر، دکتر «کلیم صدیق»، رئیس سازمان مسلمانان لندن می باشد. او یکی از بنیانگزاران به اصطلاح، پارلمان مسلمانان بریتانیای بزرگ است که هدفش تعریف و دفاع از منافع مسلمانان در بریتانیا می باشد. دکتر صدیق، کتابها و نوشتارهای بسیار زیادی در باره اسلام و رسالت آن در غرب و در دنیا به رشته نگارش در آورده است. موضوعهائی که وی بکرات در نوشتارهایش به آنها اشاره کرده، عبارتند از: حکومت در حال ظهور اسلامی در جهان؛ اقدامات بزرگ آیت الله خمینی؛ نیاز به نبردهای مسلحانه؛ لزوم حذف تمام آثار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فلسفی تمدن غرب که در دنیای اسلام رخنه نموده و اینکه قدرت غائی و نهائی به الله وابسته بوده و یگانگی جدائی ناپذیر دین از حکومت.

«کلیم صدیق»، در خلال نوشتارهایش، نسبت به دموکراسی، دانش، فلسفه، ناسیونالیسم و اراده آزاد، ابراز نفرت و انزجار می کند. او به سازشکارانی که کوشش می کنند، ثابت نمایند که اسلام با تئوری های دموکراسی و حکومت های غیر مذهبی غرب سازگاری دارد، با نظر خواری می نگردد<sup>۱۷۷</sup> و به آنهایی که کوشش دارند، در ایران یک حکومت دموکراسی و آزاد به وجود بیاورند و از برخی نهادهای اسلامی نیز در آن کشور بهره برداری کنند، به سختی حمله می کنند. «کلیم صدیق» می گوید، این افراد باید بدانند، تحصیلاتی که در غرب کرده اند، آنها را مجهز کرده است به آنگونه سیستم های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و نظامی خدمت کنند که ما در صدد نابود کردن آنها هستیم. همچنین، مسلمانان باید از حمله به آن گروه از روشنفکرانی که شیفته غرب و شرق شده اند، باز نایستند و هویت واقعی خود را دوباره کشف کنند... مسلمانان جهان دارای کم و بیش یک بیلین جمعیت و منابع ثروت بی انتهای هستند که بوسیله آنها می توانند، تمام قدرت های جهان را از بین بردارند.

«هیسکت»، نوشته است:

زمانی که سخن از اسلام به میان می آید، نمی توان برخی از تئوری های آنرا نادیده گرفت. ولی، هنگامی که زمان آن فرامی رسد که ما در چارچوب سواحل خود و در برابر سازمان های خود از آن تئوری ها دفاع کنیم، در این



زمان باید از خود پرسش کنیم: «کنامیک را باید نسبت به دیگری برتری دهیم. سیستم غیر مذهبی آزاداندیش غرب را با همه کاستی‌های آن؟ و یا ساختار مذهبی اسلام را؟ و هنگامی که ما تصمیم خود را در این باره گرفتیم و یکی از این دو راه را با توجه به همه کاستی‌های آن برگزیدیم، آنگاه باید از خود پرسش دیگری بکنیم. و آن پرسش اینست که تا چه اندازه باید به نیروهای اسلامی اجازه بدهیم، پیش از آنکه به شکل یک نیروی براندازنده در آید، پیشروی کند؟ و هرگاه چنین شد، در برابر آن چه روشی باید برگزینیم؟ و سرانجام اینکه، آیا سیاستمداران آزاداندیش و آزادیخواه، نیروی سیاسی و روانی بسنده دارند تا آنرا سر جایش بنشانند؟ و یا اینکه گام به گام در برابر تجاوزطلبی و گسترش خواهی مسلمانان، عقب‌نشینی خواهند کرد؟<sup>۱۷۸</sup>

### دیدمان چند فرهنگی

ممکن است، برخی افراد فکر کنند، تحصیل در انگلستان سبب می‌شود که فرهنگ انگلستان، فرزندان مهاجران را در خود حل نماید. ولی، اینگونه نیست. دست کم از سالهای دهه ۱۹۷۰، بجای شهروندان خالص پیوسته و همبسته انگلیسی، بحث شهروندان چندفرهنگی و دوزبانه‌ای به وجود آمده است. هرگاه، کسی بخواهد از مهاجران نارس، یک مرد و یا زن انگلیسی خوب بسازد، بیدرنگ به میهن پرست تندرو، نژاد پرست، امپریالیست فرهنگی و یا نابودسازی فرهنگ دیگران محکوم خواهد شد.

ولی، باید توجه داشت که تئوری چندفرهنگی بر پایه برخی پندارهای نادرست بنیادگزاری شده است. پیش از هر چیز باید دانست که یک پندار نادرست و عقیده عاطفی وجود دارد که حاکی است، تمام فرهنگ‌های گوناگون، دارای ارزشهای یکسان هستند و یا اگر هم ارزشهای آنها متفاوت است، هر یک از آنها به گونه برابر شایسته احترام هستند. تئوری «چندفرهنگی»، زاده و فرآورده تئوری «نسبیت» می‌باشد و حق انتقاد از سایر فرهنگ‌ها و داوری در باره فرهنگ‌های گوناگون را ندارد. حقیقت آنست که تمام فرهنگ‌ها دارای ارزش یکسان نیستند و تمام ارزشها نیز شایسته احترام نخواهند بود. آداب و رسوم و عادات را بهیچوجه نمی‌توان

مقتس به شمار آورد، زیرا با ارزشیابی و انتقاد می‌توان آنها را به سادگی تغییر داد. ارزشهای آزاداندیشی و دموکراسی و حکومت‌های غیر مذهبی غرب بیش از دوست سال عمر ندارند. درست است که احترام به فرهنگ‌های دیگران و نیز ارج‌گزاری به ارزشهایی بغیر از ارزشهای خود ما نشانگر اندیشه‌گری تمدن‌گونه می‌باشد؛ ولی اگر ارزشهای بیگانه برای وجود ارزشهایی که ما به آنها اعتقاد و تمایل داریم، خطرناک باشند، آیا ما حق نداریم تا با بهره‌برداری از راههای خردگرایانه؛ یعنی انتقاد، منطق و روشهای حقوقی در برابر آنها به نبرد برخیزیم و اطمینان یابیم که ارزشهای ملی و اصول حقوق اساسی کشور ما بوسیله همه مورد احترام قرار می‌گیرد؟ و این وظیفه ماست که از آنچه که ارزشهای زندگی ما را تشکیل می‌دهد، دفاع کنیم. «هیسکت» می‌نویسد: «عقاید و باورهای مذهبی دیگران را می‌توان تحمل کرد، ولی اگر انجام آداب و رسوم و وجود سازمانهای مذهبی دیگران با قوانین و مقررات کشور ما همخوانی و سازگاری نداشته باشند، نمی‌توان تحمل آنها را تجویز کرد.» اما، شوربختانه به گونه‌ای که در پیش دیدیم، مسلمانان میل ندارند به این منطق گوش فرا دهند. در حالیکه در یک کشور دموکراتیک و آزاد، یک فرد مسلمان در نگهداری مذهب خود آزادی شخصی مطلق دارد، ولی بهیچوجه مجاز نیست، برای افرادی که عقیده آنها با باورهای او مخالف است، درخواست مجازات مرگ بکند. همچنین این فرد مسلمان حق ندارد اندیشه‌های همگانی ساکنان آن کشور را سانسور کند؛ حقوق انسانی دختر خود را که به‌عنوان یک شهروند انگلیسی زایش یافته و در این کشور تحصیل کرده، نادیده بگیرد؛ او را بر پایه میل و منفعت خود وادار به ازدواج اجباری بکند؛ حیواناتش را با روشهایی که اکثریت جمعیت غیر مسلمان آن کشور غیر انسانی می‌دانند، کشتار نماید؛ درخواست کند که چون دختران و پسران او در آن کشور درس می‌خوانند و تئوری تکامل در باره آفرینش جهان با باورهای مذهبی او سازگاری ندارد، بنابر این موضوع یاد شده از درس بیولوژی برنامه‌های آموزشی آن کشور حذف شود و پافشاری کند که برنامه سال تحصیلی به‌گونه‌ای تنظیم شود که با

تعطیلی های مذهبی سالیانه او تطبیق داده شود و غیره»<sup>۶۷</sup>

### خیانت سیاستمداران

«هیسکت» نوشته است: «در بریتانیا سیاستمداران و افکار عمومی مردم باید بسیار آگاهانه مراقب رشد و گسترش نهادهای اسلامی بر ضد ساختار دموکراتیک و غیر مذهبی این کشور باشند. یکی از انگیزه های مؤثر در رشد نهادهای اسلامی در بریتانیا، سود و مصلحت کوتاه مدت سیاستمداران انگلیسی در جلب آراء مسلمانان در انتخابات می باشد.»<sup>۶۸</sup> «هیسکت» برای اثبات گفته خود به نقل نامه یکی از نامزدهای حزب کارگر انگلستان برای پارلمان این کشور که در روزنامه *The Daily Telegraph*، در شماره روز ۳۱ دسامبر ۱۹۹۰ به شرح زیر چاپ شده، می پردازد:

به گونه ای که شما به درستی در (سر مقاله ۲۸ دسامبر)، ذکر کرده اید، ما ملت انگلستان نسبت به بنیادگرایی اسلامی در این کشور آنچنان آزاد اندیشی ویژه ای نشان داده ایم که در باره هیچ گروه مذهبی دیگری آنها به کار نبرده ایم و این کار برخلاف تعام اصولی است که آزادیهای ما بر آن بنیاد گرفته است. اکنون پرسش آنست که چرا ما این روش را به کار برده ایم؟ در این باره باید هم حکومت انگلستان و هم حزب کارگر هر دو سرزنش شوند. اولی، بیشتر برای هدفهای تجارتنی و دومی برای انتخابات پارلمانی.

من، داوری در باره این موضوع را به حزب محافظه کار واگذار می کنم تا بر اساس انگیزه های گروه رهبری حزب نسبت به آن عمل نماید. ولی، در جایگاه کسی که در انتخابات گذشته نامزد حزب کارگر بود، من از روشی که حزب کارگر به کار برد و ارزش آراء را نسبت به اصول دموکراسی ما برتری داد، شرم و اندوه خود را بیان می دارم.

گفته شده است که در چند حوزه انتخاباتی، مسلمانان بنیادگرا توانسته اند، نتیجه انتخابات را در کنترل خود در آورند.

در این جریان، گویا تصمیم گرفته شده است که آزادی بیان تابع پیروزی های انتخاباتی قرار بگیرد و اینکه به دست آوردن دل گروهی مسلمان بنیادگرا نسبت به حفظ جان سلمان رشدی برتری داده شود.

در این راستا، رهبری حزب سکوت اختیار کرده و با این کار،

اساسی‌ترین اصول و ارزشهای زندگی و آزادی را به‌خاطر خریداری آراء مسلمانان به‌لجن کشیده است.

هرگاه، با کاربرد این روش، حزب کارگر در این کشور قدرت را به‌دست بگیرد، خود را در معرض خطری که بهره‌گیری از آراء کلیسی‌ها در انتخابات کنگره امریکا دارد، قرار داده است.

اکنون ما در این کشور در معرض این خطر بزرگ قرار گرفته‌ایم که مشاهده کنیم، حزب کارگر امکانات و توانایی‌های خود را در خدمت بخش کوچکی از رأی‌دهندگان گذاشته که آنها با ستمگری نفوذ خویش را تنها برای تأمین منافع و مزایای خود به‌کار خواهند برد.

من هرگز نمی‌دانستم که مدت بیست سال است، وجود خود را برای خدمت به‌حزبی ویژه‌ی داده‌ام که رهبران آن برای دستیابی به یک پیروزی چندروزه و ناپایدار، اصول و ارزشهای خود را به‌سادگی زیر پا می‌گذارند.

Michael Nowles

حزب محافظه‌کار نیز بنا به دلائل تجارتي، به‌همان ترتیب به‌اصول و ارزشهای دموکراسی کشور بریتانیا خیانت ورزیده است. حکومت‌های بعدی این کشور نیز برای تأمین منافع اقتصادی خود در عربستان سعودی و فروش میلیون‌ها پوند به‌این کشور بوسیله سازمان‌های تولیدی بریتانیا، از انتقاد کردن از روشهای غیر دموکراتیک کشور عربستان سعودی خودداری کرده و حتی آن بخش از برنامه‌های تلویزیونی BBC را که نسبت به‌عربستان سعودی انتقاد آمیز بوده، سانسور کرده‌اند. همچنین، حکومت‌های گوناگون انگلستان، روشها و شرایط اهانت‌آوری را که عربستان سعودی نسبت به‌مسیحیان انگلیسی که در آن کشور به‌کار اشتغال دارند، به‌کار می‌برد و برای مثال، آنها را وادار کرده است که مراسم مذهبی خود را به‌گونه پنهانی انجام دهند، نادیده گرفته‌اند. ولی، برخلاف روش کشور عربستان سعودی نسبت به‌مسیحیان ساکن آن کشور، مسلمانان در کشور بریتانیا برای انجام مراسم مذهبی خود آزادی بدون چون‌وچرا دارند تا آنجائی که به‌عربستان سعودی اجازه داده شده، بدون توجه به سنت‌های معماری انگلستان، در قلب لندن به ساختمان مسجد اقدام کند.

کشور فرانسه نیز بمنظور تأمین منافع تجارتهی خود از تعقیب تروریست‌های ایرانی و یا تسلیم آنها به کشورهای ثالثی که به سبب ترور مخالفان حکومت جمهوری اسلامی ایران زیر پیگرد قضائی قرار دارند، خودداری کرده و بدینوسیله با بنیادگرایان اسلامی ایران پیوند دوستی برقرار کرده است.

بدیهی است که روش حکومت‌های غربی و اکراه آنها در انتقاد از کشورهای مسلمان به سبب تأمین منافع اقتصادی و فایده‌های سیاسی خود و یا به گفته دیگر، برتری دادن منافع ملی بر ارزشهای اخلاقی و انسانی قابل درک و فهم می‌باشد. ولی کشورهای غربی باید برای دفاع و نگهداری اصول و ارزشهای دموکراتیک خود که بوسیله اقلیت‌های مسلمان داخل مرزهای خودشان تهدید می‌شود، مراقبت‌های بیشتر و مؤثرتری به کار برند.

### خیانت آموزگاران

در حال حاضر آموزگاران مدارس، بخش بزرگی از وقت خود را برای شرح اختلافات نژادی، قومی و مذهبی، به کار می‌برند و کوشش می‌کنند، دانش‌آموزان و پدران و مادران آنها را تشویق کنند تا از روشهایی که مانع یکپارچگی و یگانگی ملت انگلستان است، دوری جویند. ولی، روشن نیست که این کوشش‌ها تا چه اندازه بتواند، مدرسه‌های بریتانیا را در دستیابی به هدف یکپارچگی ملی موفق سازد! در انگلستان، جدائی مطلق و کامل بین دین و حکومت وجود ندارد و قوانین و مقررات مدارس را ملزم می‌کنند تا به اجرای مراسم عبادت دسته‌جمعی پردازند. این فلسفه چندفرهنگی سبب شده است تا اسلام و تبلیغات اسلامی در مدارس انگلستان رواج یابد. عقیده من بر آنست که تنها بوسیله لغو رسمیت کلیسای انگلستان و پیروی از یک سیستم کامل فرهنگی غیر مذهبی می‌توان به هدف یکپارچگی ملی دست یافت.

مدرسه‌ها و آموزشگاهها باید اجرای مراسم مذهبی را به گونه کامل کنار بگذارند و به هیچ گروه مذهبی اجازه اجرای مراسم دسته‌جمعی مذهبی ندهند و هر موضوعی که به دین و مذهب وابستگی داشته باشد باید از

برنامه‌های دوره‌های آموزشی حذف شوند. با این وجود، تاریخ اروپا و انگلستان باید در تمام مدرسه‌های دولتی آموزش داده شود. آموزش تاریخ اروپا و انگلستان، همچنین باید تنها جنبه‌های تاریخی ایجاد فرهنگ یهود و مسیحیت و نیز میراث‌های مسیحی سلتی انگلوساکسون را دربر بگیرد. آموزش این مطالب باید بر پایه آشنا کردن دانش‌آموزان با شناسه ملی و فرهنگی آنها در زمان جدید انجام پذیرد.

مدارس و آموزشگاهها در برنامه‌های آموزشی خود، بهیچوجه نباید امتیازی به مسلمانان و یا سایر گروههای مذهبی بدهند. بنابراین، برنامه‌های آموزشی باید به تدریس هنر، موسیقی و درام ادامه دهند. همچنین، به تمام پدران و مادران دانش‌آموزان، دارای هر مذهبی که باشند باید تفهیم گردد که موضوعهای یاد شده، جزء برنامه‌های آموزشهای تحصیلی بوده و تغییر آنها بهیچوجه امکان‌پذیر نخواهد بود.<sup>۲۸۱</sup>

### خیانت روشنفکران

من جستار این کتاب را با «خیانت روشنفکران» آغاز کردم و با همین موضوع نیز آنرا به پایان می‌برم.

در اینجا من موضوع بحث را روی برخی از روشنفکران غربی که در صدد بی‌اعتبار ساختن ارزشهای حکومت‌های غیر مذهبی غربی هستند، تمرکز خواهم داد. گفته شده است که خود بد نام کردن، یکی از فروزه‌های زشتی است که تنها به انگلیسی‌ها ویژگی دارد. ولی، بُرد این فروزه منفی، بیش از آنست که کسی بتواند پندار کند و در واقع سراسر دنیای غرب را فرامی‌گیرد. در نوشتاری که نخست در روزنامه *New York Times* و سپس در شماره ۱۵ فوریه سال ۱۹۹۴ *The Internation Herald Tribune* چاپ و منتشر شد، «ریچارد رورتی» *Richard Rorty* که از فلاسفه معاصر به‌شمار می‌رود، پرسش کرد: «چرا چپ‌های امریکا نمی‌توانند میهن‌خواه باشند؟» چپ‌های امریکا از میهن‌دوستی بهره‌ای ندارند:

آنها به نام «سیلستی متفاوت»، شاد زیستن و بهره بردن از کشوری را که در آن سکونت دارند، انکار می‌کنند. آنها از پذیرش عقیده هویت ملی و

احساس غرور ملی خودداری می کنند.

این حس انکارپذیری از شرایط مطلوبی که در آن بسر می برند، نشانگر اختلاف بین آزاداندیشی سنتی امریکائی و جنبش جدیدی است که «ثوری چند فرهنگی» نام دارد.

آزاداندیشی و آزادیخواهی کوششی است که هدفش برپایه گفته یکی از فلاسفه معاصر به نام «جان رالز» John Rawls، آنست که کشور امریکا را به شکل «جامعه یگانه‌ای از اتحادیه‌های اجتماعی»، و یا به گفته دیگر، جامعه یکتائی از اجتماعات گوناگون ملّتی که دارای فضای به مراتب بیشتری برای اختلافات است، در آورد و نه اینکه بیشترین اختلافات در آن وجود داشته باشد.

ولی، پدیده «چند فرهنگی» سر انجام، به نیروئی تبدیل خواهد شد که کوشش می کند، این اجتماعات را با یکدیگر به نزاع و کشمکش بکشانند.

شرکت کردن در هویت ملی یک کشور، پایه اصلی شهروندی آن کشور است. ما می توانیم نسبت به کشور خود افتخار کنیم و با این وجود به اختلافات فرهنگی درون آن احترام بگذاریم. یک ملت تا هویت نداشته باشد، تا از هویت خود راضی و شاد نباشد، تا در باره آن اندیشه نکند و تا مایل به بهبودی آن نباشد، نمی تواند خود را اصلاح کند. ما ممکن است از کشور خود شرمسار باشیم، ولی احساس شرم تا زمانی توجیه منطقی و مناسب خواهد داشت که ما خود را به آن وابسته بدانیم و احساس کنیم که آن کشور به ما تعلق دارد. به هر روی، من تردید ندارم که سیستم دموکراسی آزاد غرب با تمام کاستی هایش بر سیستم خودکامه، دلخوش کن و خشکاندیش مذهبی اسلام مزیت و برتری دارد. «کارل پاپر»، از دموکراسی دفاع می کند و همچنین از تمایل روشنفکران غربی به احساس خود بینی، اندوه می خورد:

سیستم های دموکراسی از کاستی و کمبود خالی نیستند. بدون تردید، آنها از آنچه که هستند، می توانند بهتر باشند. ولی، باید توجه داشت که فساد می تواند، هر نوع حکومتی را هدف قرار دهد. من فکر می کنم هر دانشجوی رشته تاریخ با بررسی های لازم و بایسته موافقت خواهد کرد که دموکراسی های غربی، نه تنها کامیاب ترین، بلکه آزادترین، آزاداندیش ترین

و آرامش آفرین‌ترین اجتماعات بزرگی هستند که تاریخ سراغ دارد. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که اگرچه «کامیابی» از فروزه‌های جدائی‌ناپذیر سیستم‌های دموکراسی جهان هستند، ولی ارزش «کامیابی» آنها به اندازه سایر فرآیندهای آن اهمیت ندارد... برآستی که باید با آنهایی که جوان‌ها را با فرتاب این اندیشه که ما در یک دنیای هولناک و در یک دوزخ کاپیتالیستی بسر می‌بریم، ناخوشحال و ناامید می‌سازند، مبارزه و نبرد کرد. واقعیت اینست که ما در یک جهان فرمند، در یک دنیای زیبا و در یک اجتماع شکفت‌انگیز آزاد و باز بسر می‌بریم. بدیهی است که از یک روشنفکر غربی، این انتظار می‌رود و یا کم‌ویش می‌توان حتی از او خواست تا آزادانه به تضاد و خلاف‌گویی پردازد.<sup>۶۸۲</sup>

در پهنه جهانی نیز ما باید نسبت به ارزش‌های خود، به مراتب اعتماد بیشتری داشته باشیم. «جوڈیت میلر» Judith Miller، در مجله Foreign Affairs، به همین موضوع اشاره کرده و می‌نویسد:

روی کار آمدن رژیم‌های بنیادگرا و خفقان‌زای اسلامی در خاور میانه را بر پایه دو دلیل می‌توان توجیه کرد: یکی ورشکستگی ایدئولوژی اسلامی که سرانجام به این نتیجه رسید که برای زنده ماندن باید قدرت حکومت را در اختیار خود درآورد، زیرا در غیر اینصورت محکوم به نابودی خواهد بود و دیگری سستی غرب در برابر تلاشهای تجاوزگرانه رژیم‌های یاد شده، برای دست گرفتن قدرت. رویهمرفته می‌توان گفت که هواخواهان اسلام، در حالی روی کار آمده‌اند که هیچکس نه در داخل کشورهای خود و نه در خارج مایل نیست با آنها مخالفت ورزد. امریکائی‌ها هیچگاه نباید از اینکه آزاداندیشی و آزادمنشی را در ساختار اجتماعی خود کارسازی کرده و عقیده به دخالت خدا در سرنوشت انسان و جانشیناری او از فرد معینی را انکار میکنند، شرمسار باشند... در حال کنونی اسلامخواهان بنیادگرا و تجاوز نهاد، غرب را در برابر یک مشکل اساسی قرار داده‌اند. بدین شرح که در حالیکه آزادیخواهان و آزاداندیشان غرب باور دارند که تمام گروه‌های گوناگون عقیدتی و مذهبی باید در برابر قوانین و مقررات برابر بوده و به گونه یکسان از مزایا و موهبت‌های اجتماعی بهره بگیرند، اسلامخواهان بنیادگرا، این کیفیت اندیشه‌گری را دلیل بر ناتوانی غرب می‌دانند. نکته جالب در این باره آنست که آزادیخواهان و آزاداندیشان نباید به پیروان خود آموزش



دهند تا با سرسختی بنیادگرایان آزادی‌ستیز را از بین بردارند، بلکه باید به هواداران خود رهنمود دهند تا با روح آزادگی و آزاداندیشی در برابر آنها به مبارزه پردازند.

غرب باید در باره دموکراسی کوشا و پایا بوده و از روشهایی که اصول و ارزشهای آزادمنشی را به بهای منافع کوتاه‌مدت در داخل کشور و یا در خارج از آن به مخاطره می‌اندازد، دوری ورزد.<sup>۶۸۳</sup> پدید آمدن فاشیسم و نژادپرستی در غرب نشانگر آنست که تمام افراد کشورهای غربی شیفته دموکراسی نیستند. بنابراین، نبرد غائی بین اسلام و غرب نخواهد بود، بلکه نیروهایی که در پهنه این نبرد رویاروی یکدیگر قرار خواهند گرفت، از یکسو آزادیخواهان و از دگرسو، مخالفان ارزشهای آزادی خواهند بود.

## زیر نویس ها

1. Mill (1), p. 83.
2. Mill (1), p. 79.
3. Hayek (1), p. 122.
4. DOI, p. 458.
5. Ettinghausen, pp. 12-13.
6. Watt (3), p. 38.
7. Nicholson (2), p. 291.
8. Ibn Kammuna, intro., p. 8.
9. Ibid., pp. 145ff.
10. Ibid., p. 3, note 5.
11. Ali Dashti, p. 10
12. Ibid., p. 48.
13. Ibid., p. 50.
14. Ibid., p. 56.
15. Amir Taheri, p. 290
16. Pipes, p. 74
17. Ibid., p. 75.
18. Ibid., p. 75.
19. Ibid., p. 75.
20. Donohue and Esposito, p. 114.
21. Pipes, pp. 75-76.
22. Ibid., pp. 79-80
23. Amir Taheri, p. 212.
24. Barbulesco and Cardinal, pp. 203-14.
25. Pipes, p. 71.
26. Halliday, p. 17. The term "closet hooligan" is also due to Halliday.
27. Gibbon, Vol. 5, pp. 240ff.
28. Hume (3), p. 450 (Of the Standard of Taste).
29. Hobbes, p. 136.
30. Dante, *Inferno*, canto xxviii, line 31.
31. Dante, p. 331, Note 31.
32. Gershwin, p. 149. Gershwin noted that "Happily, in all the years that the song has been around, I have received only one letter remarking on its possible irreverence."
33. Amir Taheri, pp. 226-27.
34. DOI article Jihad, pp. 243f.
35. Halliday, p. 19.
36. Macdonogh (ed.), pp. 55-56.

## شناسه علمی دکتر مسعود انصاری

دکتر مسعود انصاری دارای دانشنامه حقوق در رشته قضائی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشنامه فوق لیسانس در رشته روابط بین الملل از دانشگاه لندن و سه دانشنامه دکتری است. دو دانشنامه دکتری او در رشته علوم سیاسی، یکی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دیگری از دانشگاه جورج واشینگتن امریکا و سومین دانشنامه دکتری او در رشته هیپنوتراپی از دانشگاه امریکائی هیپنوتراپی است. او همچنین دارای دانشنامه Career Development از دانشگاه امریکائی بیروت است.

دکتر مسعود انصاری دارای بیست و نه جلد تألیف، تصنیف و ترجمه در رشته های حقوق، فلسفه، علوم سیاسی، روانشناسی، علوم اجتماعی و الهیات و بیش از دویست نوشتار پژوهشی، سیاسی، روانی و اجتماعی به زبان های فارسی و انگلیسی است. کتاب فاسیونالیسم او برنده جایزه بهترین کتاب سال در سال ۱۳۴۶ بوده است.

دکتر مسعود انصاری، عضویت جامعه حقوقدانان بین المللی، جامعه دانشمندان علوم سیاسی امریکا، انجمن بین المللی جرم شناسی، هیئت مشورتی انجمن امریکائی هیپنوتراپیست های حرفه ای و سازمان امریکائی COPHO را بر عهده دارد.

فرآیند سالهای تدریس و پژوهش او در دانشگاه های ایران، دانشگاه امریکائی بیروت، UNAFI ژاپن و دانشگاه های امریکائی؛ امتیازات، درجه ها و جایگاه های علمی زیر بوده است:

Phi Beta Kappa (۱۹۸۷) و سه جایزه علمی President's Award یکی از سازمان علمی NGH (۱۹۹۱) و دو جایزه از سازمان NATH (سال های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹).